

پیش‌خواب

بهانه بازنشر اثر تاریخی -روایی «دربار به روایت دربار»

پهلوی‌ها برکشیدگان انگلستان!

■ شاهد توحیدی



شاید یکی از بهترین راه‌های شناخت ماهیت و کارکرد رژیم پهلوی، بازخوانی خاطرات کارگزاران آن باشد. در همین راستا مرکز اسناد انقلاب اسلامی در عداد کتب قطع پالتویی خویش برای نوجوانان، اقدام

به تنظیم مجموعه آثاری به نام «دربار به روایت دربار» کرده است. ناشر در دیباچه این کتاب در باب محتوا و ضرورت آن آورده است: «حکومت ۵۷ ساله خاندان پهلوی بر ایران، بدون تردید، از سیاه‌ترین مقاطع تاریخ معاصر کشورمان به شمار می‌آید و این حقیقت آنجا نمایان تر می‌شود که درباریان عصر پهلوی در خاطرات خود به توصیف سیاهی و تباہی آن می‌پردازند. این اثر به نمایاندن گوشه‌هایی از مفاسد سیاسی دربار پهلوی به روایت درباریان آن دربار، اختصاص یافته و مؤلف محترم تلاش کرده مطالب صرفاً از خاطرات اطرافیان محمدضا پهلوی و دست‌اندرکاران حکومت او نقل شود زیرا در این‌ صورت جوان امروز ایران اسلامی تا اندازهای به عکس فساد سلسله پهلوی پی خواهد برد و ارزش انقلاب اسلامی را- که توسط دو نسل پیش از او به بار نشست- بیشتر از گذشته حس خواهد کرد. دفتر هنر و ادبیات مرکز اسناد انقلاب اسلامی امیدوار است با انتشار این اثر، گامی هر چند ناچیز در مسیر شناساندن قدر و منزلت انقلاب اسلامی و رهبری پیامبر گونه آن، به نسل سوم انقلاب بردارد. در پایان، ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، از آقای محمدصادق کوشکی، مدیر محترم دفتر هنر و ادبیات، آقای دکتر غلامرضا حواجه‌سروی، معاون محترم پژوهشی و ارزیاب



➤ رضاخان و فرزندش محمدرضا پهلوی در حاشیه یکی از مراسم نظامی

نهایی اثر و همکاران بر تلاش معاونت محترم انتشارات قردانی می‌شود.»
ریحانه درودی مؤلف این اثر در فصل نخست آن در باب نقش دول بیگانه در برکشیدن سلسله پهلوی می‌گوید: «روی کار آمدن سلسله پهلوی حاصل اقدامات قدرت‌های بیگانه، بخصوص انگلستان و عوامل داخلی آنها بود و این نکته از جمله اساسی‌ترین منابع شکل‌گیری فساد سیاسی در دربار پهلوی به شمار می‌آید. وابستگی و تعلق خاطر به قدرت‌های بیگانه در دربار پهلوی آنچنان روی و ریشهدار بود که از شخص اول دربار تا قوه‌های میانی و حتی فروترین حلقه‌های قدرت، به منظور تثبیت موقعیت و با افزایش حوزه نفوذ خود، مسیری جز حرکت کامل در جهت تأمین منافع بیگانه و رسیدن به آستانه اطاعت محض و اطاعت از فرامین و خواسته‌های دولت‌های قدرتمند غربی تصور نمی‌کردند. طبیعی است در چنین فضایی مقولاتی مانند استقلال، منافع ملی کشور، هویت و شخصیت ایرانی تا چه اندازه بی‌بمقدار و ناچیز شمرده خواهند شد. نخستین گام در مسیر وابستگی مطلق سلسله پهلوی به قدرت‌های خارجی، تأسیس این سلسله توسط انگلستان بود. در همین رابطه، حسین فردوست می‌نویسد: انگلیسی‌ها مدت طولانی روی افسران قزاق، که به وسیله افسران روس اداره می‌شدند، مطالعه داشته‌اند و بین آنها آمیزه مؤثّق نخچوان (سر لشکر)، رضاخان (سر تپ) را انتخاب کر دند و پس از مطالعات دقیق تر، برای منظوری که می‌خواستند، رضاخان را انتخاب کردند. وقتی این مسائل و میزان نفوذ انگلیسی‌ها مشاهده می‌شود، تردید نمی‌ماند که انگلیسی‌ها از زمان کودتای روی رضاخان و در خانه و در محل کار او نفوذ کامل داشته‌اند و این نفوذ غیرمشهود تا رفتن ادامه داشته است. پس به ترتیب تقدم، انگلیسی‌ها در زندگی خصوصی و ضمن انجام وظایف مملکتی روی رضاخان و اطرافیان نزدیک او، نفوذ داشته‌اند... در این زمینه تاج‌الملوک، همسر رضاشاه، گفته است: بعدها شنیدم که نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران شخصاً به ملاقات احمدشاه رفته و گفته بود: برای حفظ امنیت پایتخت و جلوگیری از حمله متجاسرین و جمعیت‌های باشویک‌گوی رضاخان تحت امر کننل اسمایس وارد خواهد شد...».

■ نیما احمدپور

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز شهادت سیدمجتبی نواب صفوی و سه تن از یاران او در دی‌ماه ۱۳۳۴ است. مقال پیش رو، به همین مناسبت به شما تقدیم می‌شود و در پی آن است تا فراز و فرود تعامل شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی با دکتر محمد مصدق را مورد خوانش و تحلیل قرار دهد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

بی‌نیاز از تذکار است که موانع عمده نهضت ملی ایران، از قبیل عبدالحسین هُژیر و حاجعلی رزم‌آرا، توسط جمعیت فدائیان اسلام به رهبری شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی از میان برداشته شدند. این حقیقتی است که مورد ادعای بسیاری از چهره‌های متمایل به دکتر محمد مصدق، از جمله آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و مهندس عزت‌الله سحابی قرار گرفته است. با این حال جای بررسی این نکته است که باران و هم‌پیمانان دیروز فدائیان اسلام، در برابر این همگامی بی‌دریغ، چه واکنشی از خود نشان دادند؟

■ **نظر نامساعد آیت‌الله کاشانی و شهید نواب‌صفوی به نخست‌وزیری دکتر مصدق**
پس از اعدام انقلابی حاجعلی رزم‌آرا، مسئله انتخاب نخست‌وزیر جدید مطرح شد. آیت‌الله کاشانی در ملاقات با شهید سیدعبدالحسین واحدی نماینده فدائیان اسلام، باقر کاطمی را معرفی کرد. واحدی معتقد بود دکتر مصدق بهترین گزینه است، اما آیت‌الله کاشانی استدلال کرد که معلوم نیست عوامل بیگانه بگذاردند دکتر مصدق نخست‌وزیر شود و با نظر واحدی مخالفت کرد. دربار برای کسب نظر از شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی، بهیودی را به همراه فریدونی مدیر کل وزارت کشور – که از آشنایان نواب تیز بود- نزد او فرستاد. نواب «سیدمحمود نریمانی» را معرفی کرد و از دربار برای معرفی اعضای کابینه، سه روز مهلت خواست! در این فاصله، دربار با جبهه ملی مذاکراتی داشت و در مورد نخست‌وزیری



➤ شهید سیدمجتبی نواب صفوی در حال افتاد نماز

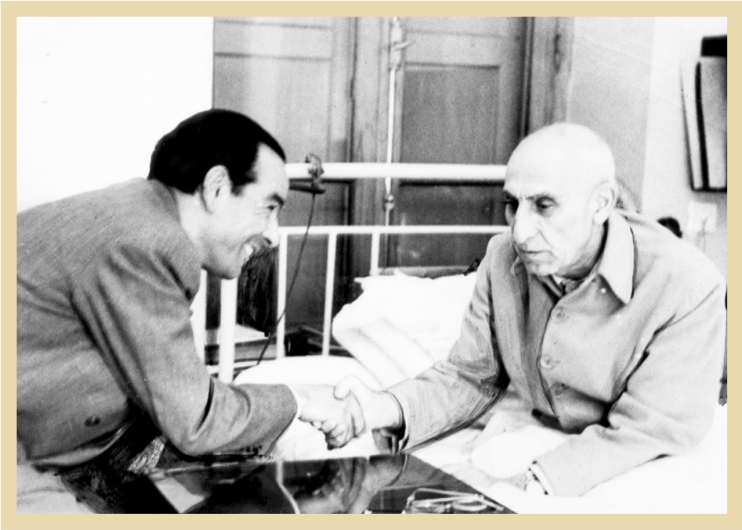
خوانشی از فراز و فرود تعامل شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی با دکتر محمد مصدق

قربانی تبانی دربار با جبهه ملی!

حسین علاء به توافق رسیدند و در نتیجه او در ۱۸ اسفند ۱۳۲۹ نخست‌وزیر شد. شهید نواب‌صفوی اعتقاد داشت که کابینه علاء ترکیبی از افراد مورد نظر دربار و نمایندگان جبهه ملی است و فدائیان اسلام در این میان قربانی شده‌اند و رسماً با اعلام این نکته که حسین علاء شایستگی به عهده گرفتن این مسئولیت را ندارد، خواهان برکناری او شد. این موضع‌گیری صریح سبب شد تا دولت با موافقت جبهه ملی، سران فدائیان اسلام را تحت تعقیب قرار دهد و سرلشکر مجازی، فرماندار نظامی تهران، دستور جست‌وجوی خانه به خانه را برای پیدا کردن فدائیان اسلام بدهد! بالاخره یک روز شهید سیدعبدالحسین واحدی، امیرعبدالله کرباسیجان، سیدهاشم حسینی و چند تن دیگر به محله دولاب می‌روند اما قبل از رسیدن به محل ملاقات و هنگام آموزش تیراندازی در بیابان، یکی از افراد با اسلحه کمبری خود تیری را شلیک می‌کند و صدای تیر در بیابان می‌پیچد! اتفاقاً منزل یکی از محافظان رزم‌آرا در آن حوالی بود. او با شنیدن صدای تیر، فوراً مراتب را به شهربانی گزارش می‌دهد و به تصور اینکه شهید نواب‌صفوی نیز در بین آنهاست، محله دولاب از چهار طرف محاصره می‌شود. این افراد به سرعت دستگیر می‌شوند و آنها را نزد سرلشکر حجازی می‌برند اما بعد از کمی تحقیق متوجه می‌شوند که نواب در بین آنها نیست. در بازرسی بدنی واحدی، نقشه منزل سرلشکر حجازی و لیستی از اسامی ۱۰۶ نفر توزیع کنندگان کتاب «برنامه فدائیان اسلام» به دست می‌آید و فردای آن روز، روزنامه‌ها در صفحه اول خود با تیتیر درشت نوشتند: «توطئه قتل سرلشکر حجازی کشف شد!»

■ **آغاز دستگیری و شکنجه اعضای فدائیان اسلام**

با کشف این لیست، تعداد زیادی از فدائیان اسلام، از جمله شهید سیدمحمد واحدی دستگیر شدند و در جیب‌او دست‌نوشته شهید نواب‌صفوی مبنی بر درخواست برکناری علاء به دست آمد. سیدمحمد واحدی به شدت تحت شکنجه قرار گرفت تا محل



➤ دکتر حسین فاطمی در کنار دکتر محمد مصدق در منزل شخصی وی

نمی‌کرد که مصدق نخست‌وزیری را بپذیرد و چنین قصدی هم نداشت که او را به این کار ترغیب کند اما در میان تعجب همه نمایندگان، دکتر مصدق مسئولیت نخست‌وزیری را قبول کرد و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ با اکثریت آرای مجلس به نخست‌وزیری رسید.

■ **نگاه منفی شهید نواب‌صفوی به ترکیب کابینه دکتر مصدق**

رفتار و عملکرد دکتر مصدق به شدت شهید نواب صفوی را رنجانده بود و اولین اختلاف علنی او و فدائیان اسلام، پس از اعلام اسامی وزرا آشکار شد. دکتر مصدق عده‌ای از فراماسوترها و سرلشکر زاهدی را – که متهم به دیکتاتوری بود- در کابینه خود جای داد و آیت‌الله کاشانی به کلی، خود را از مداخله در تشکیل دولت کنار کشید! دکتر مصدق می‌خواست با این ترکیب در کابینه خود، در واقع به دربار نزدیک شود تا بتواند بدون مانع تراشی‌های درباری‌ها، قانون ملی شدن نفت را اجرا کند. شهید نواب‌صفوی معتقد به اجرای احکام اسلامی بود و نسبت به استفاده از وزرای دولت قبلی توسط دکتر مصدق اعتراض کرد و گفت: باید افراد صالحی عهده‌دار امور کشور شوند و احکام اسلامی اجرا شود. برای نواب، ملی شدن صنعت نفت فقط در چهارچوب حاکمیت اسلامی قابل توجه بود. مصدق هم پاسخ می‌داد که: من مدعی اجرای احکام اسلام نیستم و برای همیشه هم نمی‌خواهم نخست‌وزیر باقی بمانم. ابتدا بگذارید قضیه نفت را حل کنیم و بعد به مسائل دیگر بپردازیم!... این سخنان دکتر مصدق برای نواب که جان فدائیان اسلام را با ترور هُژیر و رزم‌آرا به خطر انداخته و در به ثمر رسیدن نهضت ملی نفت نقش بسیار برجسته‌ای را ایفا کرده بود، بسیار سنگین بود. از این گذشته، او به سیاست خارجی دکتر مصدق که مبتنی بر «وزاره منفی» بود به شدت اعتراض داشت، زیرا هر چند این سیاست باعث شده بود که مصدق از انگلیس دور شود اما به امریکانزدیک

شده بود. نواب‌صفوی در روزنامه «امنشور برادری» نوشت: «فدائیان اسلام، راه ملت مسلمان، مبارزه خود را براساس مبارزه با روس و انگلیس و امریکا آغاز کرد. قرار نبود انگلیس برود و به جایش امریکای تازه نفوذ بیابد. او چنین استدلال کرد که: «هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد امریکایی که در پی تسلط بر تمام جهان است و هر روز در کره و ده‌ها جای دیگر خون‌ریزی می‌کند، دلش به حال استقلال ما سوخته باشد. تاریخ قرن گذشته نشان می‌دهد که این استعمارگر تازه نفس دندانش را برای بلعیدن ایران تیز کرده و چنانچه بر ایران مسلط شود، باز باید سال‌ها خون جگر خورد و زحمت کشید تا بتوان ریشه او را از این مملکت کند.»

شهید نواب‌صفوی که سخن گفتن با دکتر مصدق را بی‌فایده می‌دید، به سراغ آیت‌الله کاشانی رفت و به ایشان گفت: روزی ایشان را نایاب امام زمان (عج) می‌دانسته‌ام تا اگر ایشان روی اجرای احکام اسلام تأکید کند، اقلیت غلط می‌کند که از اسلام دفاع نکنند، ولی آیت‌الله کاشانی با این سخنان موافق نبود. نواب حتی نامه‌ای را به دست دو تن از اعضای فدائیان اسلام داد تا نزد آیت‌الله کاشانی ببرند و از ایشان سؤال کرد: «مگر پیش از پیروزی نهضت نفت، شما گلایه نمی‌کردید که در این کشور تعداد مغزهای عرق‌فروشی بیشتر از دکان نانواها است؟ پس چه شده حالا که حکومت را در دست گرفته‌اید به این فکر‌ها نیستید.» آیت‌الله کاشانی هم معتقد بود ابتدا باید مسئله نفت را تمام کرد و بعد به این مسائل رسید.

■ **خرداد ۱۳۳۰، دستگیری شهید نواب‌صفوی با تصمیم دولت مصدق**

در هر حال تعقیب شهید نواب‌صفوی در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق ادامه پیدا کرد و سرانجام در شب دوشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۳۰ دستگیر شد. مردم به کمک رهبر فدائیان اسلام شتافتند اما نواب از آنها خواست را را باز کنند و به کلانتری ۱۴ و سپس شهربانی انتقال داده شد. نواب را به جرم تحریک مردم و شکستن شیشه‌های چند مشروب‌فروشی در چند سال قبل در ساری دستگیر و به دو سال زندان محکوم کردند. نواب را راسه زندان کرد و منتقل کردند و به مدت ۲۰ ماه، تا بهمن ۱۳۳۱ دستگیر شد. نکته جالب این که دکتر مصدق از گرفتن رأی اعتماد از مجلس، فدائیان اسلام را متهم کرد که قصد ترور او را دارند! فدائیان اسلام برای نجات نواب از زندان در ۲۱ دی ۱۳۳۰ به شکل دسته‌جمعی به ملاقات نواب رفتند و در داخل زندان تحصن و اعلام کردند که تا نواب آزاد نشود، از زندان بیرون نخواهند رفت. این تحصن ۱۸ روز ادامه پیدا کرد، اما دولت حاضر نشد نواب را آزاد کند. ما موران شهربانی با تکت زدن فدائیان می‌می‌کردند آنها را از زندان بیرون کنند اما آنها همچنان مقاومت کردند تا سرانجام مسلسل‌ها را به سمت آنها گرفتند که نواب دستور داد دست از مقاومت بردارند. بعد از مدتی نواب ممنوع‌الملاقات شد. نواب صفوی چندین بار دست به اعتصاب غذا زد و حالش به وخامت کشید. سرانجام تلاش‌های فدائیان اسلام و نواب نتیجه داد و پس از شش ماه بعد از قفسینه تحصن، بالاخره دادگاه در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۳۱ تشکیل شد. ۲۷

نفر از متحصنین به دو ماه و نیم و یک نفر به ۲۰ روز زندان محکوم و بقیه آزاد شدند. در پی این اقدامات دلخوری فدائیان از جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی به اوج خود رسید.

■ **واکنش فدائیان اسلام به زندانی شدن رهبر خویش**

نواب هنوز در زندان بود و عبدالحسین واحدی، فعالیت فدائیان اسلام را در تهران اداره می‌کرد. فدائیان اسلام که از دکتر فاطمی، معاون مصدق و مدیر مسئول روزنامه «باختر امروز» به دلیل بدرفتاری‌هایش در زندان دل پرخونی داشتند، تصمیم گرفتند توسط محمدمهدی عبدخدایی که هنوز نوجوان بود و علاقه زیادی به نواب‌صفوی داشت، او را ترور کنند. در روز ۲۶ بهمن ۱۳۳۰، محمدمهدی عبدخدایی به سوی دکتر فاطمی – که سر مزار محمد مسعود در حال سخنرانی بود- شلیک کرد. دکتر فاطمی زخمی شد و او را به بیمارستان منتقل کردند. در ایامی که شهید نواب‌صفوی در زندان قصر بود، دولت مصدق در گیر مسائل داخلی و بین‌المللی بود. انگلستان در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۳۱ علیه دولت ایران به دادگاه لاهه شکایت کرد زیرا معتقد بود دولت ایران نمی‌تواند به طور یک‌طرفه قرارداد ۱۹۳۲ را لغو کند. دکتر مصدق در ۷ خرداد ۱۳۳۱ برای شرکت در دیوان لاهه به هلند رفت و ۲۶ روز بعد به کشور برگشت. دوران زمامداری مصدق رو به اتمام بود، در حالی نفت هنوز به لحاظ بین‌المللی ملی نشده بود. مجلس سنا تا پذیرش مجدد زمامداری مصدق خودداری کرد و دکتر مصدق هم نخست‌وزیری را نپذیرفت. آیت‌الله کاشانی اعلامیه شدیداللحنی را علیه مجلس سنا صادر کرد. شاه بار دیگر با نخست‌وزیری مصدق موافقت کرد. مصدق با شاه ملاقات کرد و از او خواست وزارت جنگ را به دستش بسپارد که شاه زیر بار نرفت. مصدق هم از نخست‌وزیری استعفا داد و شاه به جای او قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل کابینه کرد. آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای خواهان برکناری قوام شد و در حمایت ایشان قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در حمایت از دکتر مصدق شکل گرفت. تظاهرات مردم و درگیری آنها با مأموران ده‌ها کشته و زخمی بر جای نهاد. اوضاع کشور به‌هم ریخت و شاه به ناچار قوام را عزل و مصدق را نخست‌وزیر کرد. در همان روز یعنی ۳۱ تیر ۱۳۳۱ قاضی انگلیسی به نفع ایران رأی داد. چندی بعد دکتر مصدق، اشرف پهلوی را از ایران اخراج کرد و آیت‌الله کاشانی هم رئیس مجلس شد. به این ترتیب جبهه ملی به اوج قدرت خود رسید. نفت ملی شد و مراکز قدرت در دست جبهه ملی قرار گرفت. حالا دیگر وقت آن رسیده بود که جبهه ملی به وعده‌هایی که به فدائیان اسلام داده بود عمل کند و چون دیگر نمی‌توانست بهانه ملی شدن نفت را مطرح کند.

■ **آزادی شهید نواب‌صفوی از زندان دکتر مصدق**

اولین اقدام تصویب لایحه عفو خلیل طهماسبی در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ با قید سه فوریت بود اما نواب همچنان در زندان بود. وی سرانجام در ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ پس از ۲۰ ماه از زندان آزاد شد و استقبال باشکوهی از او به عمل آمد. منزل حاج‌ابراهیم صرافان، محل اقامت نواب، تا مدت‌ها محل رفت و آمد خبرنگاران و مردم علاقه‌مند به او بود. نواب که به فکر اتحاد ممالک اسلامی است، با بعضی از سفرای کشورها، از جمله فریدخانی، سفیر سوریه ملاقات می‌کند. او فردای روز آزادی در زندان به ملاقات عبدخدایی می‌رود. سپس عازم مشهد می‌شود و در آنجا مورد استقبال باشکوه مردم قرار می‌گیرد اما از آنجا که دادگاه عبدخدایی تشکیل می‌شود، سفر خود را نیمه‌تمام رها می‌کند و همراه عده‌ای از فدائیان اسلام به تهران برمی‌گردد که در دادگاه شرکت کند. عبدخدایی به دو سال زندان محکوم می‌شود.

دولت مصدق پس از دورمای پرفراز و نشیب، با کودتای سرلشکر زاهدی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سقوط می‌کند، مصدق دستگیر می‌شود و اعضای جبهه ملی دستگیر می‌شوند.

■ **پیام شهید نواب‌صفوی به دکتر مصدق دو ماه قبل از کودتا**

نواب دو ماه قبل از وقوع کودتای ۲۸ مرداد به دکتر مصدق هشدار داده بود اگر آماده اجرای احکام اسلام باشد، همه مردم با جان و دل از او حمایت می‌کنند و جلوی هر توطئه‌ای را خواهند گرفت، اما دکتر مصدق طبق معمول به هشدارهای او وقعی ننهاده و کشور با کودتای ۲۸ مرداد کاملاً در اختیار امریکار قرار گرفت تا طی نزدیک به سه دهه، استعمار و چپاول بیگانگان را تجربه کند. محمدمهدی عبدخدایی از بازماندگان فدائیان اسلام در تحلیلی پیرامون علل توقیف کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید: «در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ه. ش. کسی به دفاع از دولت دکتر مصدق برنخاست. در تحلیل این واقعه، تنها نباید روی هزینه کردن چند میلیون دلار تکیه کرد، بلکه پیشاپیش، به علت سوءتدبیرها و ستم‌هایی که بر مجاهدین راستین روا گردید، بستر و زمینه لازم برای تحقق و کودتا آماده شد و گر نه یک دولت مقتدر مردمی با خرج چند میلیون دلار، سقوط نمی‌کند. علاوه بر این بسیاری از صاحبان قدرت در دوره مصدق، پس از کودتا به مناصب مهمی دست پیدا کردند، از جمله کریم مستجابی تا آخر عمر از وزارت علوم حقوق می‌گرفت و محمدرضا جلایی نائینی، خویشاوند نزدیک دکتر فاطمی و سردبیر روزنامه باختر، سناتور شد و...»